

بسم الله الرحمن الرحيم

۹۸, ۰۸, ۲۰-۰۲۰

درس خارج اصول

بحث از ماده نهی اصولی است؟

عرض کردیم که برخی معتقد هستند که بحث از ماده نهی و بحث از مواد نمی تواند یک مساله در علم اصول باشد ولی بنظر می رسد با ملاکی که شیخ و مرحوم آخوند برای شناخت مساله اصولی بیان می فرمایند حتی بنابر سیستم خود آقایان می شود گفت که وقتی یک مساله ای مندرج شد بر چند مساله ی اصولی ما نمی توانیم آن مساله را اصولی ندانیم و اگر هم قبول کردیم که اجزاء مسائل اصولی و مسائلی هم که اجزاء آنها بید مجتهد است که شیخ بر این مساله اصرار دارند ، فقط یک اشکال باقی می ماند و آنهم اینکه برخی ها می گویند مساله اصولی باید قاعده باشد **ویمکن قاعدة عامه** به تعبیری که در عبارات خیلی ها است و مرحوم مظفر هم از آن استفاده کرده شیخ و آخوند هم از آن استفاده کرده است لذا مشهور اصول را به قواعد ممهده تعبیر می کنند یعنی قاعده باشد و لذا چون در مواد قاعده عامه ایی وجود ندارد لذا بحث از مواد خاصه بحث اصولی نیست.

منتهی این نکته را هم می شود حل کرد
اتفاقا ما در استصحاب همین مساله را
داریم و می گوئیم استصحاب ابقاء مکان
است بعد شروع می کنیم به تحلیل ابقاء
که ابقاء حکم به ابقاء است وقتی حکم به
بقاء شد قاعده می شود.

یعنی همان طور که خود مرحوم آخوند در
اصول بیان فرمودند در کنار قواعد مهمه
یک **اَو** می گذاریم ، می گوئیم قواعد
مهمه ایی که از جنس امارات هستند یا
اصول عملیه ایی که بعضی های آن بحث سر
یک عنوان هستند یا کلمه ابقاء ما کان
است که من ابقاء ما کان کنم با همین
تحلیل ابقاء ، من یک قاعده درست می کنم
و می گوئیم از این قاعده می شود در
چندین جا استفاده کرد می شود مساله
اصولی ، این نکته هم قابل حل کردن است
چون در علم اصول نظیر دارد مثل مساله ی
استصحاب .

در ما نحن فیه هم شما وقتی گفتید که
ماده امر صدق می کند بر بعث به صیغه ،
بر بعث به جمله خبریه ، صدق می کند بر
بعث بال اشاره ، این تبدیل به قاعده می
شود یعنی اگر شما توانستید برای ماده
امر مصادیق متعددی پیدا کنید و آن
مصادیق را محل بحث قرار بدهید تبدیل به
قاعده می شود بلکه خصوصیت صیغه اصلا از
کار می افتد یعنی آنچه موضوع مساله ی

و جوب است و عقل حکم به وجوب را بعدا پیاده می کند خود معنای اسمی امر است آنکه موضوع حرمت است و عقل حکم حرمت را بر آن پیاده می کند معنای اسمی نهی است و این معنای اسمی نهی مصادیقش متعدد است اشکالی هم ندارد و از این بابت ما مشکلی در قاعده کردن این مساله نداریم تا اینکه کسی بگوید چون مواد خاصه است پس قاعده اصولی نیست ، خیر ، این را می شود حل کرد و مشکلی در این نداریم .

عرض کردیم که در اصول عملیه که مشهور ، اصول عملیه و خصوصا استصحاب را که در شبهه حکمیه جاری است مساله اصولی می دانند در استصحاب و برائت و خیلی جاهای دیگر هم هست ما مساله اصولی داریم ملاک هم داریم هیچ اشکالی هم ندارد بله آنچه که باقی می ماند که بحث مهم ما هم هست این است که در ملاک شناخت مساله ی اصولی بر اساس سیر آقایان سه مسلک وجود دارد .

مسلکهای شناخت مساله اصولی

مسلک اول

برای آنهایی است که برای علم اصول موضوع قائل هستند مساله را تحلیل می کنند و می گویند مساله باید از عوارض علم اصول در آن بحث بشود چون فرض براین است که علم اصول موضوع دارد مساله علم اصول مساله ایی است که باید از عوارض علم اصول در آن بحث شود .

مسلک دوم

آنهایی که برای اصول موضوع قائل نیستند و می گویند غلط است که ما بگوئیم اصول موضوع دارد یا بخاط این است که مبناء غلط است چون لازم نیست هر علمی موضوع داشته باشد و یا بدلیل اینکه این مبنا در علوم حقیقی درست است نه در علوم اعتباری ، و چون علم اصول یک علم اعتباری است دیگر آن کلام علماء و مناطقه و فلاسفه که مربوط به علوم حقیقی است را در اینجا دیگر پیاده اش نمی کنیم و لذا برای اصول موضوع قائل نیستیم و ملاک مساله را با موضوع حل نمی کنیم ، با غرض حل می کنیم که خیلی از تلامذه آخوند خصوصا آنهایی که بعد از محقق اصفهانی که در تفکیک حقیقت و اعتبار قرار گرفته اند به این مسیر سیر می کنند و می گویند مسائل علم اصول آنهایی است که غرض ما در آن محقق شود ، غرض ما استنباط حکم خداست، هر گزاره ای که در استنباط حکم خدا به ما کمک کند مساله را حل می کند.

مسلک سوم

(مسلک سوم هم مسلک امام ره است که بعداً عرض خواهیم کرد)

بحث طبق مبنای مشهور

سوال این است که این مسلک مشهور با این توضیحاتی که دادیم تکلیف بحث از بعض

موادی که اینطور هستند چه می شود ؟
اینها هم قاعده هستند و هم تحتش مندرج
مساله ی اصولی است و هم اینکه اجرائش
به ید مجتهد است می خواهیم ببینیم این
سیستمی که ما درباره بحث از مواد پیاده
کردیم با آن مبنا چه می شود ؟
آنهايي که برای علم اصول موضوع قائل هستند در
علم اصول با یک مشکلی مواجه هستند مثل
مرحوم آخوند که برای علم اصول موضوع
قائل هستند ، اینها وقتی وارد تجزیه و
تحلیل مسائل اصولی می شوند یک گیر
دارند اینها می بینند یک مساله ای قطعاً
اصولی است ولی هر کار کنید با موضوع
علم اصول سازگار نیست اول کسی هم که
این بحث را خیلی فنی و قوی هم وارد شده
است مرحوم آخوند می باشد و بعد بقیه از
آخوند ره تبعیت کرده اند .

برای مسائل اصول موضوع قائل هستند چون
اصول موضوع دارد ولی وقتی وارد تجزیه و
تحلیل مسائل اصولی می شود می بیند هیچ
کاریش نمی شود کرد لذا در میز از مساله
دست از موضوع برداشته است مرحوم آخوند
این کار را کرده است و متأسفانه برخی
از تلامذه آخوند کلام ایشان را کامل نقل
نکرده اند

مرحوم آخوند وقتی مسائل علم اصول را
بررسی می کنند می فرماید هر کار کنید
مسائل اصول متشطت هستند ، تشطت آنها هم

بخاطر اشکال صاحب فصول به میرزای قمی نیست میرزای قمی می فرمودند موضوع علم اصول ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع، عقل) هستند به قید دلیلیت، صاحب فصول یه اشکالی می کند به میرزا که اگر اینطور که شما میگوئید باشد ادله اربعه یعنی کتاب به قید دلیلیتش و سنت با قید دلیلیتش موضوع باشد آنوقت اثبات دلیلیت سنت یعنی اثبات موضوع علم اصول است شما می گوئید سنتی که دلیل است موضوع است ولی ما در باب الحجة اثبات می کنیم که سنت دلیل نیست یا می گوئیم ظاهر کتاب حجت است یا خبر واحد حجت است صاحب فصول می فرماید وقتی ما اثبات دلیلیت برای کتاب و سنت می کنیم معنایش این است که ما داریم موضوع را اثبات می کنیم در جای خودش ثابت کردند که اثبات موضوع مبداء تصدیقی علم است چون علم یعنی اثبات عوارض ذاتی موضوع ، اول باید موضوعی ثابت شود تا برای شما علم حاصل شود که عوارض ذاتی وجود دارد لذا اثبات موضوع می شود مبداء تصدیقی علم ، متأسفانه مرحوم مظفر در کتاب اصول ۲ در مقدمه مقصد ثالث این را نصف نقل کرده است.

مرحوم شیخ ره یک جوابی به صاحب فصول دادند و مرحوم آخوند این جواب را خیلی زیبا پرورش داده است و بعد هم قبولش

کرده است شیخ می فرماید ما از ثبوت وجدانی اینها که نمی خواهیم بحث کنیم ما از ثبوت تعبدی می خواهیم بحث کنیم مرحوم آخوند بخاطر اینکه این را بهتر توضیح دهد یک جمله به آن اضافه نموده است می فرماید که وقتی می گوئید کتاب یا ادله اربعه ، یک بار شما می گوئید موضوع ادله اربعه محکی است یعنی متن واقع ادله اربعه ، و یک بار هم می گوئید موضوعی که من به عنوان ادله اربعه در علم اصول گذاشته ام اعم از حاکی و محکی است و بیشتر تمرکزش بر سر حاکی است مثلا سنت که می گوئید یک بار می گوئید قول و فعل و تقریر معصوم ع در متن واقع ، یک بار هم می گوئید وقتی می گوئیم سنت من محدود در آن متن واقع محدود نمی شوم و به روایتی هم که دارد حکایت می کند هم سنت می گوئیم ، سنت که می گوئیم یعنی یک چیزی که قول و فعل معصوم ع را در متن واقع بگیرد روایت خبر واحدی هم که دارد از آن حکایت می کند هم را بگیرد یا مثلا اجماع منقول که حاکی از فعل و قول و تقریر معصوم ع است بر اساس نظر شیعه ، شیعه که اجماع را کنار سنت قرار نمی دهد ، اجماع حاکی از سنت است و خبر واحد هم حاکی از سنت است شهرت هم حاکی از سنت است .

لذا شیخ که فرموده ثبوت تعبدی ، مرحوم آخوند کمکی کرده و می فرماید این ثبوت تعبدی درست است ولی بشرط اینکه این ثبوت تعبدی به حاکی بخورد یعنی شما تعبد می کنید به اینکه بواسطه خبر واحد سنت وجود دارد ولی وقتی میگویید سنت دیگر آن متن واقع را کار ندارید روایت هم می خواهی بگویید، مرحوم آخوند با این کاری که انجام داده می فرماید دیگر مشکل حل است.

مرحوم آخوند می فرماید دیگر کسی حق ندارد بگوید موضوع علم اصول ذات دلیل است نه دلیل بما هو دلیل، خیر، اینطور نیست ، بلکه دلیل بما هو دلیل هم هست و سر آن چهار تا هم می توانیم بایستیم ، اشکال مرحوم مظفر و من تبع ایشان وارد نیست چرا سراغ ذات دلیل برویم مشهور می گویند که ادله اربعه هم بما هی ادله هستند حجیت خبر واحد هم یعنی ثبوت ادله اربعه بماهی ادله اما منظور ثبوت تعبدی است و ثبوت وجدانی نیست ، ما می خواهیم تعبد کنیم اگر روایتی با این خصوصیات سندی آمد مثلا خبر ثقه یا عدل آمد تعبد به وجود سنت می کنیم لذا هیچ اشکالی به صاحب فصول وارد نمی آید و یا هیچ اشکالی به میرزا و مشهور وارد نیست و با توضیحات شیخ و به کمک مرحوم آخوند اشکال صاحب فصول را هم رد می کنیم

مرحوم آخوند این طور خیلی زیبا مساله موضوعیت ادله اربعه بما هی ادله را در اصول تثبیت کرد به تبع شیخ ره ،

مرحوم آخوند ایرادی مطرح می کنند و می فرماید که فقط صغریات از بحث اصول بیرون می ماند ، آخوند کلمه صغریات بکار نبرده است یک کلمه ایی بکار برده که شاگردش محقق اصفهانی نام صغریات را روی آن گذاشته است و بر همین اساس محقق اصفهانی تبویب علم اصول را بهم زده است تعبیر آخوند این است که بله درست است شما باب حجیت را کاملا می توانید نجات بدهید اما الا اینکه: **[ان البحث فی غیر واحد من المسائل لا یخص الادله]** آخوند می فرماید بحث در خیلی از مسائلی که در اصول مساله هستند لا یخص الادله ، شما بحث از ظهور صیغه ی افعال می کنید مرحوم آخوند می فرماید منظور کدام صیغه ی افعال است صیغه ی افعال کتاب یا سنت ؟ خیر هر صیغه ی افعال که باشد شما وقتی می فرماید صیغه ی افعال ظاهر در وجوب دارد این اختصاص به کتاب و سنت ندارد مساله اصولی است ولی مختص ادله نیست .

مرحوم آخوند می فرماید صیغه ی افعال که ظاهر در وجوب است و مساله اصولی هم که هست اگر نتواند به ادله بخورد چکارش کنیم؟ مجبورید دست از موضوع علم اصول بردارید و دنبال غرض بروید اولین کسی

که این ورود را دارد مرحوم آخوند است و حالا برخی از تلامذه کلام ایشان را خراب کرده اند مثل همین چیزایی که مرحوم مظفر در اصول فقه گفته اند که مثلاً باب الحجة موضوع خاص ندارد یکی از شواهدی است که بگوئیم اصول موضوع ندارد مرحوم آخوند می فرماید خیر ما این شاهد را از صاحب فصول گرفتیم ما این را که توانستیم حل کنیم اگر دنبال شاهد ما یک شاهد بیشتر نداریم آنهم صغریات هستند ما در کبریات با میرزا مشکلی نداریم احدالشواهد تعبیر اشتباهی است ما یک مشکل داریم و آنهم در صغریات است نه اینکه ایشان میفرماید، متأسفانه کلام شیخ را نقل نکرده است ثبوت تعبدی سنت را و در واقع سنت را بحث نکرده که شیخ مطرح کرده لذا فکر کرده که دو تا اشکال آنجا هست یک اشکال در صغریات و یک اشکال هم در کبریات که آخوند می فرماید ما اصلاً در کبریات اشکالی نداریم ما موضوع را ثبوتاً قبول داریم حرف مشهور هم قبول داریم که ادله اربعه بما هی ادله، اما در ظهور صیغه افعال گیر می کنیم در ملازمات گیر می کنیم ما وقتی بحث ملازمات را مطرح می کنیم از عقل بما هی حجة استفاده نمی کنیم ما ملازمات و ظهور را بطور کلی بحث می کنیم ، آخوند با این حرف یک اقترائی کرده که منم که

موضوع را قبول دارم میز را به غرض میزنم بنابر نظر مشهور ، مرحوم آخوند با این سازمانش آمده مسیر کسانی را که موضوع را هم قبول ندارند هم بدست گرفته است لذا این کلام آخوند افتاده دست شاگردان که اصلا موضوع را قبول ندارند میگویند حالا موضوع هم که باشد در علم اصول بدرد ما نمی خورد و اصلا موضوع را در علوم اعتباری قبول نداریم پس همین ملاک آخوند را استفاده می کنیم می گوئیم باغرض کار می کنیم و غرض یعنی وقوع در طریق استنباط.

سوال: ماده امر با همین ضابطه ی مرحوم آخوند از باب غرض که قطعا واقع در طریق استنباط است یعنی همین ملاکی که مرحوم آخوند سر صیغه ی افعل و لا تفعل پیاده کرد در ماده ی امر و نهی و استصحاب هم درست است اگر من گفتم غرضم قواعدی است که نتیجه آن استنباط حکم خدا باشد و استنباط حکم خدا وظیفه ی مجتهد است که کلام شیخ هم همین است پس این قاعده اصولی است و حل می شود .

منتهی یک نکته است و آن اینکه می شود خود این صیغه را با ماده و موضوع علم اصول هم درستش کرد یعنی حرف شیخ اقوی از حرف آخوند است یعنی در این فضا که من بروم و بگویم علم اصول موضوع دارد و موضوعش ادله اربعه بما هی ادله است

همان طوری که کبریات مشکلشان حل می شود صغریات هم مشکلشان حل می شود هم در صیغه و هم اینکه در ماده ، یعنی در سیستم اصولی مشهور بر اساس قبول موضوع و حیث عرض ذاتیش مساله را با مبنای شیخ درست کنیم و کلام مرحوم میرزا را هم محکم کنیم و در این سیستم نیازی هم نیست که دنبال غرض برویم بله اگر کسی ایستاد سر این حرف که ما می گوییم در علوم اعتباری موضوع دلیل ندارد ولی بعدا خواهیم گفت اینکه موضوع دلیل ندارد معنایش این نیست که موضوع وجودش محال است اگر ما بتوانیم ثابت کنیم که این موضوع تمام مسائل را در بر می گیرد دیگر قضیه تمام می شود.

کلام ما این شد که ماده و صیغه با میز به غرض در سیستمی که در این دو روز ارائه دادیم کاملا منطبق است یعنی هر جا شما توانستید با یک قاعده ایی استنباط حکم خدا کنید اصولی است و چه کسی استنباط می کند؟ مجتهد، لذا ما در بحث رسائل می گفتیم این کلام شیخ بسیار محکم است و شیخ هم با همین سیستم میز به غرض یعنی وقوع در طریق استنباط خواسته حل کند منتهی چون دیده صغریات در سیستم موضوع قابل تعریف نیستند چون صغریات لا یخص الادله را می شود به سیستم موضوع برگرداند و با موضوع هم حلش کرد؟ ولو

اینکه علم اعتباری است ولی اگر علم اعتباری بود موضوع برهان ندارد ولی محال که نیست علم اصول موضوع داشته باشد لذا ایت الله فاضل می فرماید که شخصی به من گفت امام ره فرموده که علم اصول موضوع ندارد گفتم امام ره کی این طور فرموده ، امام ره می خواهد بفرماید که دلیل برهانی بر آن وجود ندارد اما وجود موضوع که مشکلی ندارد اصول موضوع دارد مشهور هم می گوید موضوع دارد ادله اربعه بما هی ادله ، کبریاتش را حل کردیم اگر توانستیم صغریاتش را حل می کنیم .